مجلۀ زبانشناسی و گویش‌های خراسان ، سال سیزدهم ، شماره 4، بهار تابستان 1400، شمارۀ پیاپی 24

DOI: 10.22067/JLKD.2021.69474.1020

بررسی گسترش معنا و بافت کاربردی واژه‌ها و عبارت‌های مذهبی در فارسی گفتاری بر پایۀ نظریۀ ربط

بشیر جم (دانشیار گروه زبان انگلیسی دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران)[1]

صص: **81-55**

چکیده

زبان فارسی واژه‌ها و عبارت‌های مذهبی بسیاری را از عربی وام گرفته است. شماری از این واژه‌ها و عبارت‌ها نسبت به معنا یا بافت کاربردی اولیه‌شان دستخوش انواع گسترش معنا یا گسترش بافت کاربردی شده‌اند. منظور از گسترش بافت کاربردی این است که معنای اولیۀ این واژه‌ها و عبارت‌ها تغییر نکرده، بلکه افزون بر به کار رفتن با معنی اولیۀ خود و در بافت اولیۀ خود کاربرد آنها به سایر حوزه‌ها یا بافت‌ها گسترش پیدا کرده است. پیکرۀ زبانی مورد بررسی شامل مجموعۀ واژه‌ها و عبارت‌های مذهبی بوده که چه با تغییر معنا یا گسترش بافت کاربردی و چه بدون هر گونه تغییری در گفتار به کار می‌روند. روش شناسایی و تشخیص نوع تغییر یا گسترش در واژه‌ها و عبارت‌های مذهبی مبتنی بر شم زبانی نگارنده بوده است. **این** پژوهش **توصیفی- تحلیلی** با ارائۀ نمونه‌های بسیاری چگونگی این تغییرها و گسترش‌ها را در چارچوب نظریۀ «ربط» اسپربر و ویلسون(1986) مورد بحث قرار می‌دهد. نتایج به دست آمده از این پژوهش نشان می‌دهد که گویشوران زبان فارسی با توجه به دانش‌ها، تجربه‌ها و اطلاعات زمینه‌ای فرهنگی مشترکشان پیرامون واژه‌ها و عبارت‌های مذهبی هم معنای اولیۀ واژه‌ها و عبارت‌های مذهبی را می‌دانند، هم به معانی و کاربرد گسترش‌یافتۀ آنها دسترسی دارند. مطابق با نظریه «ربط» هنگامی که شنونده واژه یا عبارتی مذهبی را دریافت می‌کند، با در نظر گرفتن بافت موقعیت، آن را با اطلاعات زمینه‌ای خود می‌سنجد و تطبیق می‌دهد و سرانجام درک می‌کند که منظور گوینده معنی اولیۀ آن واژه و عبارت مذهبی، یا معنی گسترش‌یافتۀ آن است.

کلیدواژه‌ها: واژه‌های مذهبی، عبارت‌های مذهبی، گسترش معنایی، گسترش بافت کاربردی، نظریۀ ربط.

تاریخ دریافت: 1399/12/30 تاریخ پذیرش: 1400/02/29

پست الکترونیکی: 1. b_jam47@yahoo.com

1.مقدمه

شماری از واژه‌ها و عبارت‌های مذهبی وام گرفته از عربی در زبان فارسی وجود دارنـد کـه نسبت به معنا یا بافت کاربردی اولیه‌شان دستخوش انـواع گسـترش معنـا یـا گسـترش بافـت کاربردی شده‌اند. منظور از گسترش بافت کاربردی این است کـه معنـای اولیـهٔ ایـن واژه‌هـا و عبارت‌ها تغییر نکرده، بلکه افزون بر به کار رفتن با معنی اولیـهٔ خـود و در بافـت اولیـهٔ خـود کاربرد آنها به سایر حوزه‌ها یا بافتها گسترش پیدا کرده است. بسیاری از این عبارت‌ها همچـون «ماشاالله» و «یا ابالفضل» به مقولهٔ اصوات (interjections) تبدیل شده‌اند. زیرا مطابق با تعریـف دستورنویسانی همچون عماد افشـار (1372: 208) و ناتـل خـانلری (1373: 120) اصـوات برای بیان حالات روحی و عاطفی و نظر گوینده یا نویسنده چـون تحسـین و تعجـب بـه کـار می‌روند. نیز مطابق با نظر کروز[1] (2017 این گونه عبارت‌ها اصـوات فرعـی[2] نامیـده می‌شـوند زیرا در اصل جزء اصوات نیستند. گفتنی است که اصواتی همچون «وه»، «هان»، «آه» و «آخ» که ذاتا صوت‌اند اصوات اصلی هستند.

در واقع وام‌گیری زبان‌ها از یکدیگر نه تنها در قالب واژه بلکه در قالب عبارت‌های بزرگتـر از واژه نیز انجام می‌پذیرد. برای نمونه، افـزون بـر واژه‌هـایی کـه زبـان انگلیسـی از زبان‌هـای گوناگون وام گرفته، عبارت‌هایی که فراتر از واژه (به صورت گروه)هستند نیز از زبان‌های دیگر وارد زبان انگلیسـی شـده‌اند. ماننـد عبارت‌هـای et cetera(etc) (= و ماننـد آن) و exempli gratia (e.g) (= برای نمونه) از لاتینـی، و vis-a-vis (= در برابـِر) و Bon appetite! (= نـوش جان!) که از زبان فرانسه وام‌گیری شده است.

زبان فارسی نیز افزون بر وام‌واژه‌های عربی بسیار زیاد، عبارت‌هایی بسیاری را از این زبـان وام گرفته است؛ مانند صعب العبور (=سخت‌گذر)، کماکان (= همچنان)، مِـن حیـث المجمـوع (=روی هم رفته)، فصل الخطاب(=سخن روشن و تعیین کننده)، لـوازم‌التحریر(= نوشـت‌افزار)، کان لم یکن (=مانند این که نبوده چنانکه نبود، لغو شده)، الوعده وفا (=به پیمانم عمل کـردم)، معلوم الحال (= بدنام) و ممنوع الخروج (=کسی که اجازه بیرون رفتن از کشور را ندارد).

1- Cruz
2- secondary interjections

نیز واژه‌ها و عبارت‌هایی از زبان عربی وام گرفته شده‌اند که منشاء مذهبی دارند؛ مانند سلام علیکم (=درود بر شما)، باسمه تعالی (= به نام او (خدا) که والاست)، الحمدلله (= ستایش از آن خداوند است)، نعوذو بالله (=به خدا پناه می بریم)، یوم الله (=روز خدا)، یوم الشک (=روزی که شک هست آخر ماه شعبان است یا اوّل ماه رمضان)، کلام الله (=سخن خداوند)، ثارالله (=«خون خدا» (لقب امام حسین (ع)، یعنی خدا خونخواه اوست))، سلام الله علیه (=درود خدا بر او باد)، صلوات الله علیه (=درودهای خدا بر او باد)، «و من الله توفیق» (=پیروزی از سوی خداست)، بیت‌المال (= دارایی مسلمانان) و مفسد فی الارض (=بر پا کننده فساد و آلوده‌کننده زمین).

ضرورت انجام این پژوهش لزوم تبیین چگونگی تغییر معنا و گسترش بافت کاربردی واژه‌ها و عبارت‌های مذهبی به سایر حوزه‌ها است تا مورد استفاده علاقه‌مندان به مباحث معناشناختی و کاربردشناختی قرار بگیرد و انگیزه‌ای برای پژوهش‌های آتی باشد به ویژه که طبق جست‌وجوی نگارنده تاکنون پژوهشی در این مورد آن هم در چارچوب یک نظریهٔ علمی زبان‌شناختی انجام نشده است.

پژوهش پیشِ رو به هدف پاسخ به دو پرسش زیر انجام شده است:

الف- کدام واژه‌ها و عبارت‌های مذهبی دستخوش تغییر معنا و گسترش بافت کاربردی شده‌اند؟

ب- کدام نظریه زبانی این قابلیت را دارد که چگونگی رخداد تغییرات معنایی و گسترش بافت کاربردی را در واژه‌ها و عبارت‌های مذهبی تحلیل کند؟

2.پیشینهٔ پژوهش

در بخش پیشینهٔ پژوهش، نخست به دیدگاه‌های گوناگون پیرامون تغییر و گسترش معنا و بافت کاربردی واژه‌ها و بافت موقعیت پرداخته شده است. سپس، چند پژوهش که به واژه‌های مذهبی پرداخته‌اند معرفی می‌شوند.

نرلیش[1](1990: 181) اظهار می دارد که واژه‌ها اجزایی ایستا نیستند، بلکه ماهیتی پویا و انعطاف‌پذیر دارند. بدین علت است که گویشوران می‌توانند آنها را در چارچوب گفتاری که در

1- Nerlich

بستر فرهنگ یک جامعه قرار دارد به کار ببرند. وی می‌افزاید که واژه‌ها ذاتاً حامل معنی نیستند زیرا معنی بر اساس معنای کلی بافت زبانی به آنها تفویض شده است. او می‌افزاید واژه‌ها فقط تا اندازه‌ای که آنها را معنی‌دار قلمداد کنیم و تا اندازه‌ای که شنونده در بافت زبانی برای آنها معنی قائل شود دارای معنی هستند. براساس این دیدگاه تغییر زبانی فرایندی غیرمنتظره نیست. وی (ص185) بیان می‌دارد که بافت موقعیت دلیل تغییر کردن معنای واژه‌هاست. صفوی (1392) نیز بیان می‌دارد که دو دیدگاه در مورد معنی واژه وجود دارد؛ دیدگاه نخست که معنی یا معانی ثابتی را با نام‌هایی همچون معنی اولیه، معنی اصلی و هستهٔ معنایی برای هر واژه در نظر می گیرد و معنی جمله را از معنی گوینده متمایز می‌داند و معنی‌شناسی را از کاربردشناسی جدا می‌انگارد. و دیدگاه دوم که بر آنست است که هر واژه از مجموعهٔ نامحدودی معنی بافت‌وابسته برخوردار است. این دیدگاه به دلیل بافت‌مدارانه بودنش، معنی جمله را متمایز از معنی گوینده نمی‌داند و به همین دلیل نیز به وجود تمایزی بین معنی‌شناسی و کاربردشناسی قائل نیست. در شکل افراطیِ این نگرش دوم، واژه اساساً دربرگیرندهٔ معنی نیست و مفهوم‌اش تنها در پاره‌گفتار تعیین می‌شود. بر اساس کاپلان[1](1989)، این که واژه یا عبارتی معنای خاصی داشته باشد به معناشناسی مربوط است. ولی دلیلِ نسبت دادنِ معنای خاصی به یک واژه یا عبارت و این که چرا از یک عبارت معنای خاصی اراده شده، ارتباطی به معناشناسی ندارد. زیرا این موضوع به حیطه کاربردشناسی تعلق دارد (ستوده‌نیا و حبیب‌اللهی، 1393).

کاپلان (1989) بافت را متشکل از عناصر پایه‌ای پیرامون یک پاره‌گفتار یعنی گوینده، زمان، مکان، و جهان ممکنی که پاره‌گفت در آن ایجاد شده می‌داند. ولی استالِنکر[2] (1970) گسترهٔ بافت را از این هم فراتر دانسته و باورهای مشترک و زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی را نیز جزء بافت برمی‌شمرد(ستوده‌نیا و حبیب‌اللهی، 1393). ولپ[3] (1995: 77) تغییر معنایی واژه‌ها را حاصل دگرگونی در بافت فرهنگی جامعه می‌داند. زیرا دگرگونی‌های فرهنگی، بافتی که نشانهٔ زبانی در آن به کار رفته‌است را تغییر می‌دهند.

1- Kaplan
2- Stalnaker
3- *Volpe*

یکی از بزرگترین چالش‌ها در مورد درک زبان، تبیین چگونگی تغییر معنی در بافت‌های کاربردی است(اونز[1]، 2009؛ xi). دیدگاه‌های مطرح شده در مورد چنین چالشی به وجود دو نوع معنی قائل‌اند: نخست، معنی مستقل از بافت، به این معنی که واژه‌ها فارغ از بافت همواره دارای معنی هستند. دوم، معنی وابسته به بافت، یعنی واژه‌ها از معنی بافت‌بنیاد برخوردارند و در بافت‌های مختلف به گونه‌ای متفاوت تعبیر می‌شوند. طبق فرایند تقویت کاربردشناختی که تراگوت[2] (1974: 314–263) مطرح کرده معانی جدید واژه که تحت تاثیر بافت پدید می‌آیند در حافظهٔ معنایی گویشوران ذخیره می‌شوند (اونز، 2007: 166). زبان‌شناسان شناختی نیز به جای معنا از شبکهٔ شعاعی معنا سخن می‌گویند. در این انگاره برای معنا یک نمونهٔ اصلی یا مرکزی به نام معنای مرکزی تصور می‌شود. در نتیجه، شبکه‌ای از معانی وجود دارد که در آن هر واژه‌ای دارای یک معنای اولیه و کانونی است که با گذشت زمان و بر اثر کاربرد آن در بافت‌های گوناگون، دستخوش گسترش معنایی می‌شود و معناهای تازه‌ای را می‌پذیرد (بامشادی و همکاران، 1395: 2). در ادامه این بخش چند پژوهش که به واژه‌های قرآنی و مذهبی پرداخته‌اند معرفی شده‌اند.

از پژوهش‌های ایرانیان در چارچوب نظریهٔ «ربط»[3] اسپربر و ویلسون (1986) می‌توان به شریفی و کرامتی یزدی (1389) اشاره کرد که در بخشی از پژوهش خود پیرامون طنز در زبان فارسی از نظریهٔ **«ربط»** بهره برده‌اند. همچنین، محقق محجوبی و همکاران (۱۳۹٤) به بررسی جامعه‌شناختی کارکردهای سکوت در متون ادبی، دینی و ضرب‌المثل پرداخته‌اند. شمس و مشکات (1396) نیز به نقد نظریه‌های معنایی از جمله نظریهٔ **«ربط»** در فلسفهٔ تحلیلی ادبیات پرداخته‌اند.

توکل‌نیا و حسومی (1396) معانی و چگونگی گسترش معنایی حرف اضافهٔ «عن»، که یکی از پرکاربردترین حروف در قرآن کریم است را در قالب رویکرد معناشناسی شناختی مورد بررسی قرار داده‌اند. جم (1393) آیه‌های قرآن کریم که واژهٔ «کلمه» یا کلمات» در آنها به کار رفته را به لحاظ زبان شناختی مورد بررسی قرار داده و پس از بررسی ترجمه‌ها و تفسیرها

1- Evans
2- *Traugott*
3- Relevance Theory

از منابع گوناگون مشخص کرده که این واژه در بافتهای گوناگون در پنج معنی زیر در قرآن آمده است:

1. کاربرد «کلمه» در معانی واژه، سخن و جمله (معنی مرکزی و صریح واژۀ کلمه)
2. کاربرد«کلمه» در معنای موجودات آفریدۀ خداوند؛
3. کاربرد «کلمه» در معنای توحید؛
4. کاربرد کلمه در معانی وعده، فرمان و سنت؛
5. کاربرد «کلمه» در معنای عیسی مسیح (ع)؛

البته وی بیان می‌دارد که این دسته بندی‌ها مطلق نبوده و در بسیاری از موارد بین معانی مختلف همپوشانی وجود دارد، به ویژه معنای مرکزی واژۀ «کلمه» که بر اساس تفسیرها غالباً با سایر موارد نیز ارتباط و همپوشانی دارد. در اکثر موارد نیز آمیزه‌ای از هر دو دلالت صریح و ضمنی در واژۀ «کلمه» وجود دارد.

جم (1397) در تحلیل دیگری به بررسی واژه‌هایی در زبان فارسی پرداخته که بازنمایی آوایی آنها در سبک گفتاری با بازنمایی واجی‌شان در سبک رسمی یا اصلی تفاوت معنایی دارد. برای نمونه، واژۀ مذهبی «قائم» صرف نظر از معانی دیگرش، لقب حضرت مهدی(عج) به معنی قیام کننده و به پا خیزنده است. به گفتۀ جم، به دلیل پنهان بودن حضرت مهدی(عج) از دیدگان، گویشوران زبان فارسی تصور کرده بودند که عبارتی همچون «امام قائم» به معنای «امام پنهان» است. ازاین‌رو، این وام‌واژه در زبان فارسی به معنای جدید «پنهان کردن» به کار می‌رود. جم به این نکتۀ مهم اشاره می‌کند که این معنای جدید با املاء و تلفظی متفاوت به صورت «قایم» نوشته و ادا می‌شود و نمی‌توان « قایم» را به جای « قائم» در عبارتی همچون «امام قائم» به کار برد و تلفظ کرد. در واقع دو صورت «قائم» و «قایم» در توزیع تکمیلی قرار دارند. حتی به دلیل املاء و تلفظ متفاوتِ این دو صورت بایستی آنها را دو واژۀ جداگانه به شمار آورد.

اینک پس از برشمردن کارهای پیشین لازم به ذکر کرد که طبق جست‌وجوی نگارنده تاکنون هیچ پژوهش جامعی پیرامون تغییرات معنایی و کاربردشناختی واژه‌ها و عبارت‌های مذهبی انجام نشده است. جمع‌بندی بخش پیشینه را بدین گونه می‌توان بیان کرد که معنای واژه‌ها و بافت شامل بافت زبانی، بافت موقعیت و بافت فرهنگی شامل باورهای مشترک و

زمینه‌های اجتماعی پیوسته با یکدیگر در تعاملند. به گونه‌ای که تغییر بافت می‌تواند به مرور زمان موجب تغییر معنای واژه‌ها بشود و واژه‌ها در بافت‌های گوناگون معانی متفاوتی دارند.

4. روش پژوهش

چارچوب نظری این پژوهش توصیفی- تحلیلی نظریهٔ «ربط» اسپربر[1] و ویلسون[2] (1986) می‌باشد که یکی از پیشرفته‌ترین نظریه‌ها در کاربردشناسی ارتباط است. در این بخش پس از طرح نظریهٔ «ربط» و مبانی آن، چگونگی به کارگیری این نظریه در تحلیل گسترش معنا و بافت کاربردی واژه‌ها و عبارت‌های مذهبی مورد بحث قرار می‌گیرد.

نظریهٔ «ربط» اسپربر و ویلسون (1986) در واقع انگاره گسترش‌یافتهٔ اصل «ارتباط»، از اصول چهارگانه همکاری زبانی[3] گرایس[4] است. گرایس (1967) و (1978) به ترتیب نظریهٔ معنای ضمنی[5] و نظریهٔ پیشرفته‌تر اصل همکاری زبانی را مطرح کرد. این نظریه چهار اصل دارد که عبارت اند از :کمیّت[6] (به اندازه بگویید، نه بیشتر، نه کمتر)، کیفیّت[7] (آن‌چه را بگویید که باور دارید درست است)، ارتباط[8] (فقط آن‌چه را که به موضوع مربوط است بگویید) شیوهٔ بیان[9] (کوتاه و بدون ابهام بگویید). در این نظریه فرض بر این است که گویشوران باید به شیوه‌ای سخن بگویند که سوء تعبیر نشود. زیرا این گونه فرض می‌شود که گوینده همواره در صدد رعایت این اصول چهارگانه است. بر اساس لوچنبروز[10] (1989: 1) نظریهٔ گرایس گوینده–محور و نظریهٔ «ربط» اسپربر و ویلسون شنونده–محور است.

در نظریهٔ «ربط»، ارتباط به این معنا است که شنونده از گوینده انتظار دارد همهٔ کوشش خود را به خرج دهد تا پیام از حداکثر ربط برخوردار باشد و خود نیز با همین انتظار پیام دریافتی را تعبیر می‌کند. هرچه اطلاعات بافتی پیام بیشتر باشد ربط آن بیشتر خواهد بود و هرچه ربط پیام بیشتر باشد کوشش ذهنیِ لازم برای تعبیر آن کمتر خواهد بود. به گفتهٔ اسپربر و

1- Sperber
2- Wilson
3- cooperative principles
4- Grice
5- Theory of implicature
6- quantity
7- quality
8- relation
9- manner
10- *Luchjenbroers*

ویلسون(1986)، گوینده در تولید پاره‌گفتش، بر اساس این فرض که دریافت کننده از نظر منطقی با دست یافتن به اولین تعبیرِ ممکن، تلاشِ پردازشی خود را محدود می‌کند و همهٔ جایگزین‌های دیگر را نادیده می‌گیرد، عمل می‌کند (گالینانس[1]،2000: 97). هر فرآیند شناختی نیازمند مقداری تلاش است. اسپربر و ویلسون(1986) استدلال می‌کنند که طبیعت شناخت انسان به گونه‌ای تکامل یافته که به دنبال مربوط‌ترین اطلاعات بگردد .پس، مربوط‌ترین تفسیر از یک گفته همانی است که، با فرض یکسان بودن متغیرهای دیگر، نیازمند کمترین تلاش باشد و بیشترین تأثیر شناختی را داشته باشد. شنوندگان پیش‌نگاره‌ای را برمی‌گزینند که کمترین تلاش و زمان را از آنان بگیرد (شمس و مشکات، 1396).

طبق نظریهٔ «ربط»، در ذهن هر فرد مجموعه‌ای از دانش‌ها، تجربه‌ها و اطلاعات زمینه‌ای مشترک وجود دارد. هنگامی که شنونده پیام گوینده را دریافت می‌کند، آن را با اطلاعات زمینه‌ای خود می‌سنجد و تطبیق می‌کند تا به نتایج جدیدی برسد و در نهایت پیام گوینده را درک کند. گوینده و شنونده تلاش می‌کنند تا بیشترین همکاری را با هم داشته باشند و اصل همکاری را رعایت کنند. بر اساس هرفورد[2] و هیزلی[3](1996: 279–280) اگر معنای ضمنی از ظاهر پیام آشکار نشود، شنونده با تلاش ذهنی پیام را استنباط می‌کند.

اطلاعات بافتی که بر فرهنگ و نظریهٔ «ربط» تکیه دارد به گوینده و شنونده کمک می‌کنند تا از میان گسترهٔ وسیع دانش تجربی خود، مناسبت‌ترین گزینه را انتخاب کنند تا ارتباط به درستی شکل گیرد. اسپربر و ویلسون (15:1986) بافت را ساختاری روان‌شناختی و مجموعه‌ای از پیش فرض‌های شنونده درباره جهان توصیف کرده‌اند. عوامل مهم خارجی مانند فرهنگ، جنسیت، نژاد، طبقه اجتماعی، گویش، تربیت خانواده، سن، تحصیلات و غیره در این میان نقش دارند.

برای درک پیام، اطلاعات دریافتی باید با بافت اجتماعی، فرهنگی و زبانیِ فرد ارتباط داشته باشد. به سخنی دیگر، این‌که فرد زبانی را بداند کافی نیست؛ بلکه باید بتواند پیش فرض‌ها، دانش خود از جهان و تجربیات گذشته‌اش را به کار گیرد. بدیهی است که فرستنده و گیرندهٔ پیام باید پیرامون موضوع مورد بحث دانشِ مشترکی داشته باشند. شنونده زمانی قادر به درک

1- Galiñanes
2- *Hurford*
3- Heasley

یک گفته است که بتواند عوامل بافتی آن را با پیش فرض‌ها، دانش پس‌زمینه و تجربه‌های شخصی‌اش گره بزند، که همه این موارد زیر چتر مفهوم فرهنگ قرار می‌گیرند(سیدجلالی، 1393).

بر طبق نظریهٔ «ربط»، در ذهن هر گویشور زبان فارسی مجموعه‌ای از دانش‌ها، تجربه‌ها و اطلاعات زمینه‌ای فرهنگی مشترک پیرامون واژه‌ها و عبارت‌های مذهبی وجود دارد. گویشوران زبان فارسی (شامل گوینده و شنونده) با توجه به این دانش‌ها و اطلاعات زمینه‌ای فرهنگی مشترکشان، هم معنای اصلی واژه‌ها و عبارت‌های مذهبی مورد بررسی در پژوهش پیشِ رو را می‌دانند، هم به معانی و کاربرد گسترش‌یافتهٔ آنها دسترسی دارند. مطابق با نظریهٔ «ربط»، هنگامی که شنونده واژه یا عبارتی مذهبی را دریافت می‌کند، با در نظر گرفتن بافت موقعیت، آن را با اطلاعات زمینه‌ای خود می‌سنجد و تطبیق می‌دهد و سرانجام درک می‌کند که منظور گوینده کدام معنی و کاربرد آن واژه یا عبارت مذهبی است. برای نمونه، شنونده تشخیص می‌دهد که منظور گوینده از بیان عبارت «یا علی» در موقعیت‌های گوناگون کدام معنی یا کاربرد آن است. زیرا او می‌داند که منظور گوینده از بیان این عبارت هنگام دعا کردن حاجت خواستن از آن حضرت و در هنگام برخاستن یا برداشتن شیئی سنگین یاری خواستن از ایشان است. نیز شنونده تشخیص می‌دهد که منظور گوینده از بیان «یا علی» در پایان گفت‌وگو به معنای «خدا نگهدار» است. پس بدین گونه است که طبق نظریهٔ «ربط»، شنونده تلاشِ پردازشی خود را محدود می‌کند، گزینه‌های دیگر را نادیده می‌گیرد و مناسبت‌ترین گزینه را برمی‌گزیند.

در پژوهش پیشِ رو گردآوری، تشخیص و شناسایی واژه‌ها و عبارت‌های مذهبی‌ای که افزون بر به کار رفتن با معنی اصلی خود و در بافت اصلی خود در زبان فارسی، دچار گسترش معنا یا گسترش بافت کاربردی نیز شده‌اند با توجه به شم زبانی و اندک تجربهٔ نگارنده در پژوهش‌های زبان‌شناختی مطابق با نظریهٔ «ربط» صورت پذیرفته است. پیکرهٔ زبانی مورد بررسی نیز شامل مجموعه واژه‌ها و عبارت‌های مذهبی بوده که چه با تغییر معنا یا بافت کاربردی و چه بدون هر گونه تغییری در معنا و بافت کاربردی در گفتار به کار می‌روند. برای نمونه، واژه‌ها و عبارت‌های با منشاء مذهبی که در بخش مقدمه ذکر شدند، با وجود این که دست‌خوش تغییر خاصی در معنا و بافت کاربردی نشده‌اند جزء پیکرهٔ زبانی مورد بررسی این پژوهش بوده‌اند.

4.تجزیه و تحلیل داده‌ها

این امکان وجود دارد که معنای اولیهٔ عربی واژه‌ها و عبارت‌های مذهبی‌ای که نسبت به معنا یا بافت کاربردی اصلی‌شان در زبان عربی دستخوش انواع گسترش معنا و بافت کاربردی شده‌اند در زبان فارسی رایج نباشد. نیز ممکن است معنای اولیهٔ عربی‌شان در زبان فارسی رایج باشد ولی افزون بر بافت اصلی در بافت جدیدی در زبان فارسی به کار برود. یا این که افزون بر به کار رفتن با معنای اولیه (عربی‌شان)، معنی جدیدشان در زبان فارسی با تلفظ یا حتی املای متفاوتی به کار برود. بررسی‌ها نشان داد که در بسیاری از داده‌های این پژوهش این احتمالات همپوشانی دارند. به گونه‌ای که نمی‌توان آنها را از یکدیگر تفکیک کرد.

واژه‌ها و عبارت‌های مورد بررسی در بخش تحلیل داده‌ها افزون بر به کار رفتن با معنی اصلی و در بافت اصلی خود دستخوش گسترش معنا یا گسترش بافت کاربردی شده‌اند، هرچند که این گسترش‌ها در مواردی در سبک گفتاری رخ داده است. پس نمی‌توان صرفاً به دلیل متفاوت بودن دو سبک رسمی و گفتاری این گسترش‌ها را نادیده انگاشت. روش تحلیل داده‌ها بدین گونه است که پس از بیان معنای اولیه، زبان‌شناختی یا تحت اللفظی و همچنین بافت کاربردی اصلی هر واژه یا عبارت مذهبی، به گسترش معنا و/ یا بافت کاربردی آن در زبان فارسی با ذکر نمونه پرداخته می‌شود.

گفتنی است چنان‌چه واژه‌ها و عبارت‌های مذهبی ضمن گسترش معنا و بافت کاربردی دستخوش تغییرات تلفظی شده باشند به این تغییرات آوایی نیز پرداخته شده است. مطابق با نظریهٔ «ربط»این تغییرات تلفظی نیز افزون بر بافت موقعیت به کمک شنونده می‌آیند تا معنی و کاربرد اصلی آنها را از معنی و کاربرد گسترش‌یافته‌شان تشخیص دهد.

- **«بسم‌اللّه‌الرحمن‌الرحیم»، «بسم‌اللّه«، «(نیم)بسمل(کردن)»**

سوره‌های قرآن مجید با «بسم‌اللّه‌الرحمن‌الرحیم» به معنای «به نام خداوند بخشاینده مهربان» آغاز می‌شوند. به پیروی از قرآن پیش از آغاز کار یا عملی «بسم‌اللّه‌الرحمن‌الرحیم» بر زبان رانده می‌شود. همچنین، در موقعیت های خطرناک و دلهره‌آور بیان می شود تا خداوند متعال فرد را محافظت کند. از آنجا که «بسم‌اللّه‌الرحمن‌الرحیم» پیش از آغاز کار یا عملی بیان می‌شود، بخش آغازین این آیه، یعنی «بسم‌اللّه (بگو)» به صورت جمله‌ای امری به معنی «(با

نام خدا) آغاز کن» برای ترغیب و تشویق مخاطب برای آغاز کـردن عملـی یـا هنگـام تعـارف برای غذا خوردن به کار می رود. طبق نظریهٔ «ربط» مخاطب به منظور گوینده واقف اسـت. بـه ویژه که کاربرد این عبارت با این منظور به صورت [bes'mellɑ][1] با قرار داشتن تکیه بر هجـای دوم و در «بسم‌اللّه بگو» به صورت [besmel'lɑ] با قرار داشتن تکیـه بـر هجـای پایـانی تلفـظ می‌شود. در ضمن، /h/ی پایانی در واژهٔ «الله» تلفظ نمی‌شود. نیز عبارت « از بـیِ بسـم‌الله» بـه معنای «از نقطهٔ آغاز» و «از همان اول کار» است.

نیز از آنجا که پـیش از ذبـح حیوانـات «بسـم‌اللّه‌الرحمن‌الرحیم» می‌گوینـد، در گذشـته بـه حیوانی که سر او را بریده باشند «بسمل» می‌گفتند که کوتاه شده «بسم‌اللّه« است. فعـل «بسـمل کردن» نیز به معنی ذبح کردن به کار می‌رفت. «نیم‌بسمل» نیز به معنـای نیم‌کشـته بـه مـذبوحی می‌گفتند که هنوز جان داشته باشد. فعل «نیم‌بسمل کردن» نیز به معنی نیم‌کشته رها کـردن بـود. مانند نمونه‌های زیر از شاعران نام‌آور زبان پارسی:

این کمین گشاده گاه آن کمان کشیده
تا کی کبوتر دل باشد چو مرغ بسمل (حافظ)

ز عفت چو مرغِ بسمل شب و روز می‌تپیدم
چو به لب رسید جانم پس از این دگر تو دانی

(عطار) هم برآوردی سر از لطف خدا
هم به شمشیر خدا بسمل شدی (مولوی)

که بسم‌الله به صحرا می‌خرامم
مگر بسمل شود مرغی به دامم (نظامی)

آن همه مرغان چو بی‌دل ماندند
همچو مرغ نیم‌بسمل ماندند (عطار)

چو مرغ نیم‌بسمل در غم یار
میان خون تپانم، با که گویم؟ (عراقی)

نیم‌بسمل شده را خاصه به تیغ چو توئی
جز نهادن سر تسلیم به سمل چه علاج (محتشم کاشانی)

1- آوانگاری‌های به کار رفته در پژوهش پیشِ رو با استفاده از الفبای بین‌المللی فونتیک (IPA) انجام شده است.

– **«لا اله الا الله»**

«لا اله الا الله» بدین معناست: «نیست خدایی جز خداوند یگانه و بی همتا». گویشوران زبان فارسی در موقعیت‌های ناراحت‌کننده و ناخوشایند یا هنگامی که طرف مقابل سخن ناخوشایندی را به زبان می آورد با لحنی انتقادی می‌گویند: «لا اله الا الله». طبق نظریهٔ «ربط»، با توجه به دانش فرهنگی مشترک طرف مقابل به منظور گوینده واقف است. به ویژه که در این حالت واژهٔ «لا» معمولاً با تکیه‌ای قوی‌تر از حد رایج که «تکیه تاکیدی» نامیده می‌شود تلفظ می‌گردد. علت این کاربرد این است که در احادیث و روایات مکرر تأکید شده که این ذکر راهنما، مشکل‌گشا، **سبب نجات از گرفتاری‌ها**، علاج وسوسه، نشاط‌آور و سبب اطمینان قلب از هر «اندوه و ترسی» است. مانند نمونه زیر در گفت‌وگوی جوانی خودسر با پدرش:

جوانِ خودسر: چه بخاین چه نخاین من با این دختر ازدواج می‌کنم. پدر: لا اله الا الله.

– **«یا الله»، «یالاّ»**

ذکر «یا الله» به معنای «ای خدا» در هنگام دعا، استمداد و استغاثه به کار می‌رود. در فرهنگ ایرانی مردان هنگام ورود به خانه «یا الله» می‌گویند، تا اگر زن نامحرم در خانه هست روی خود را بپوشاند. زن نامحرم نیز طبق نظریهٔ «ربط»، با توجه به دانش فرهنگی و مذهبی مشترک به منظور گوینده واقف است. نیز هنگام ورود شخص محترمی به مجلسی برای گرامی داشتن او «یا الله» میگویند. ولی این عبارت ضمن تغییر تلفظ آن به [ˈjɑllɑ] که نتیجه حذف دو واج /a/ و /h/ از آغاز و پایان واژهٔ «الله» و جابه‌جایی تکیه به هجای آغازین است، دچار تغییر نحوی و معنایی نیز شده و به جمله‌ای امری به معنی زود باش! و عجله کن! تبدیل شده است:

/jɑ alˈlɑh/ → [ˈjɑllɑ]

«ماشا الله»، «ماشالاّ»

«ماشا الله» به معنای آنچه خدا خواست/ خواسته می‌باشد. ولی این عبارت ضمن تغییر تلفظ آن به [ˈmɑʃɑllɑ] که نتیجه حذف دو واج /a/ و /h/ از آغاز و پایان واژهٔ «الله» و جابه‌جایی تکیه به هجای آغازین است (/mɑ ʃɑ alˈlɑh/ → [ˈmɑʃɑllɑ])، در معانی زیر به کار می‌رود:

هنگامی که گوینده از مخاطب، داشته‌ها یا عضو خانواده او تعریف و تمجید می‌کند، می‌گوید: «ماشالاّ»، یا برای تاکید بیشتر« ماشالاّ هزار ماشالله» می‌گوید تا مانع نگرانی مخاطب از چشم خوردن بشود. مانند نمونه زیر:

ماشالاّ (هزار ماشالله) بهروز چه قدی کشیده!

گاهی هم که گوینده هنگام تعریف و تمجید «ماشالاّ» نمی‌گوید، مخاطب یا فرد دیگری به او یادآوری می‌کند که «بگو ماشالاّ». طبق نظریهٔ «ربط»، این حاکی از وقوف هر دو طرف به این کاربرد عبارت «ماشالاّ» است. نیز این کاربرد «ماشالاّ» موجب گسترش معنایی آن شده و این عبارت به معنای آفرین! و زنده باد! (هنگام تشویق) به کار می‌رود. گفتنی است که «ماشالاّ» به صورت نام کوچک نیز به کار می‌رود.

- «ان شاءالله»

عبارت «ان شاءالله» به معنای اگر خداوند مقدر فرمود و «به خواست خدا» است. ولی این عبارت ضمن تغییر تلفظ آن به [ˈʔiʃɑllɑ] که نتیجهٔ حذف دو واج /a/ و /h/ از آغاز و پایان واژهٔ «الله» و جابه‌جایی تکیه به هجای آغازین است، هنگامی به کار می‌رود که گوینده آیندهٔ خوب و خوشی را برای مخاطب، داشته‌ها یا عضو خانواده او آرزو می‌کند، تا مانع نگرانی مخاطب از چشم خوردن یا محقق نشدن آن آیندهٔ خوب و خوش بشود. مانند نمونهٔ زیر:

ایشالاّ خوش‌بخت بشین!

مراحل اشتقاق تلفظ [ˈʔiʃɑllɑ] از بازنمایی واجی تا بازنمایی آوایی در زیر نشان داده شده است:

بازنمایی واجی	/en ʃɑ alˈlah/
حذف /n/ی «ان» و /a/ و /h/ از آغاز و پایان واژهٔ «الله»	eʃɑlˈlɑ
کامی شدگی واکه /e/ بر اثر همگونی با همخوان کامی /ʃ/	iʃɑlˈlɑ
درج بست چاکنایی	ʔiʃɑlˈlɑ
بازنمایی آوایی	[ʔiʃɑlˈlɑ]

- «اللّهُ اکبر»، «تکبیر»

اللّهُ اکبر یعنی خدا بزگتر است (از آن‌که وصف شود) و برتر و والاتر است (از همگـان). «اللّهُ اکبر» کاربردهای بسیاری دارد. در مقام تعجـب از عظمـت و شـگفتی چیـزی «اللّـهُ اکبـر» می‌گویند. نیز هنگام پیروزی«اللّهُ اکبر» می‌گویند. مانند این نمونه: خرمشهر آزاد شد. اللّهُ اکبر.

یکی از کاربردهای گسترش‌یافتهٔ «اللّهُ اکبر» در فرهنگ ایرانی در هنگام نماز خواندن است؛ فردی که در حال نماز خواندن است نمی تواند با کسی سخن بگوید. پس اگر او را صدا زدنـد «اللّهُ اکبر» می‌گوید تا اطلاع دهد که دارد نماز می‌خواند. کاربرد دیگر «اللّهُ اکبر» بـرای فـردِ در حال نماز، هنگام هشدار دادن یا جلب کردن توجه مخاطب به نکته‌ای مهـم (ماننـد کـم کـردن صدای تلویزیون یا باز کردن در خانه برای کسی که در می‌زند) است. او «اللّهُ اکبر» می‌گوید تا مخاطب آن کار را انجام دهد.

به گفتن اللّهُ اکبر نیز«تکبیر» گویند. پس از پیروزی انقلاب اسـلامی ایـران، تکبیـر کـاربردی نوین یافته و برای تأیید و حمایت از گفتهٔ سخن‌ران به کار می‌رود. بدین گونه که فردی از میان جماعتِ حاضر در سخن‌رانی به نشانهٔ درخواست از حاظران برای تأیید سـخنِ سـخن‌ران واژهٔ «تکبیر» را با صدای بلند بر زبان می‌آورد. سپس، حاظران مشت‌ها را گره کرده بـا صـدای بلنـد، سه بار تکبیر می‌گویند.

– «استغفرالله»

ذکر «استغفرالله» به معنای «از خداوند طلب بخشش می‌کنم» است. گویشوران زبـان فارسـی در مواجهه با موقعیت‌های ناخوشایند که طرف مقابل سخنی ناشایست را بر زبـان مـی‌آورد یـا رفتاری ناشایست را انجام می‌دهد می‌گویند «استغفرالله». نیز هنگامی که خودِ گوینده در آسـتانهٔ بر زبان راندن سخنی منفی که ناشـی از ناخرسـندی اوسـت از گفـتن آن خـودداری می‌کنـد و سخن خود را فرو می‌خورد به جای آن می‌گوید«استغفرالله». طبق نظریـهٔ «ربـط»، بـا توجـه بـه دانش فرهنگی و مذهبی مشترک شنونده آگاه است که گوینده با بیان ایـن عبـارت ناخرسـندی خود را نشان می‌دهد.

– «والله»

عبارت «والله» با تلفظ[valˈlɑh] به معنای «به خدا سوگند» است. ولی این عبارت بـا امـلا و تلفظ «واَلّا» [ˈvɑllɑ] که در آن تکیه نیز به هجای آغازین جابه‌جا شده به دو معنی «راستش (را

بخواهی)» و «درست است (در تایید سخن مخاطب)» به کار می‌رود. مطابق با نظریهٔ «ربط»این تغییرات تلفظی نیز افزون بر بافت موقعیت به کمک شنونده می‌آیند تا معنی و کاربرد اصلی این عبارت را از معنی و کاربرد گسترش‌یافتهٔ آن تشخیص دهد.

مانند نمونه‌های زیر:

– در معنی «راستش (را بخواهی)»؛ وآلّا من هیچ مخالفتی با پیشنهاد شما ندارم.

– در تایید سخن کسی؛ گوینده: آدم تا تلاش نکنه موفق نمی‌شه. شنونده: وآلّا!

همچنین هنگامی که واژهٔ «ای» پیش از عبارت «والله» بیاید به صورت ['ʔej vallɑ] تلفظ می‌شود و به معنای آفرین! است. عبارت «ای وَل» ['ʔej val] نیز صورت کوتاه شده و عامیانه آن است.

– **«حزب اللهی»**

حزب اللّه، به معنای گروهِ منسوب به خدا، تعبیری قرآنی است. بر اساس برخی روایات شیعه، مراد از حزب الله، مطیعان خدا، پیروان رسول و شیعیان علی(ع) است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، واژهٔ «حزب اللهی» ساخته شد که به معنی نوین مومن و هوادار و حامی نظام جمهوری اسلامی است.

– **«لامذهب»**

واژهٔ «لامذهب» با تلفظ/lɑmazhab/ به معنی آدم کافر و «بی‌دین» است. ولی این واژه ضمن تبدیل املاء و تلفظ آن به «لامصّب» [lɑ.mas.sab] همزمان دچار کاهش و افزایش معنایی شده است. مراحل اشتقاق تلفظ [lɑ.mas.sab] از بازنمایی واجی تا بازنمایی آوایی در زیر نشان داده شده است:

بازنمایی واجی	/lɑ.maz.hab/
واکرفتگی /z/ در اثر همگونی با همخوان بی‌واک /h/	lɑ.mas.hab
حذف همخوان /h/	lɑ.mas. ab
مشددشدگی همخوان /s/	lɑ.mas.sab
بازنمایی آوایی	[lɑ.mas.sab]

واژهٔ «لامصّب» معمولاً برای ابراز شگفتی، انتقاد یا برعکس، تعریف و تمجید (توام با شگفتی) از کسی یا چیزی به کار می‌رود و به معنای آدم «بی‌دین» نیست. برای نمونه، این واژه

در جمله‌های «هوا لامصّب چه‌قدر سرده!»، «آخه لامصّب چرا درس نمی‌خونی؟» و «لامصّب عجب ماشینیه!» به معنای کافر و «بی‌دین» نیست. بلکه به معنی «بی‌مروّت» یا «لعنتی» است. زیرا اگر واژهٔ «بی‌مروّت» را در این جمله‌ها جایگزین آن کنیم، معنای آنها تغییری نمی‌کند. همچنین، دو صورت «لامذهب» [lɑ.maz.hab] و «لامصّب» [lɑ.mas.sab] به جای هم به کار نمی‌روند:

*کافران افرادی «لامصّب» [lɑ.mas.sab] هستند.

*«لامذهب [lɑ.maz.hab] عجب ماشینیه!»

بنابراین، این دو صورت در توزیع تکمیلی با یکدیگر قرار دارند. حتی به دلیل معنی، تلفظ و املای متفاوتشان می‌توان آنها را دو واژهٔ جداگانه به شمار آورد.

- یاد خدا و بزرگان دین

در روایات بسیاری یاد خدا و اولیای الهی، عبادت معرفی شده است. معصومین (ع) واسطه فیض حق بر بندگان هستند. و هنگامی که ما این مقربین درگاه خدا را خطاب قرار می دهیم و از آنان کمک می‌طلبیم در واقع آنان را واسطه بین خود و پروردگار قرار می‌دهیم. چون این بزرگواران در پیشگاه خداوند دارای احترام و آبرو هستند ایشان را واسطه قرار می‌دهیم. به عنوان نمونه، بسیاری از ورزشکاران و تیم‌های ورزشی پیش از آغاز رقابت «یا علی» ، «یا اباالفضل» ، «یا حسین»، «یا زهرا»، «یا مهدی» و ....را به زبان می آورند. نیز می توان به کاربرد نام بزرگان دین در نظام جمهوری اسلامی به عنوان «رمز» آغاز عملیات جنگی، پرتاب موشک و رزمایش‌ها اشاره کرد که فرمانده عملیات آن را به نشانهٔ فرمان آغاز عملیات سه بار تکرار می‌کند. در ادامه به گسترش بافت کاربردی برخی از این عبارات پرداخته‌شده است:

- «یا اباالفضل»، «یا حضرت عباس»، «حضرت عباسی»

شیعیان به هنگام حاجت خواستن و هنگام گرفتاری به حضرت اباالفضل (ع) توسل می‌جویند چون ایشان باب‌الحوائج الی الله است. کاربرد دو عبارت «یا اباالفضل»[1] یا «یا حضرت عباس» گسترش یافته و هنگام شگفت‌زدگی(چه حقیقی و چه طعنه‌آمیز) به صورت اصوات (فرعی) به کار می‌رود. مطابق با نظریه ربط شنونده نیز پی می‌برد که گوینده شگفت‌زدگی خود

1 این عبارت معمولاً به صورت «یا ابوالفضل» نوشته و تلفظ می‌شود.

را این گونه ابراز کرده است. عبارت «حضرت عباسی» نیز به معنی «به حضرت عباس سوگند» به کار می‌رود. گفتنی است که کاربرد واژه‌ها و عبارت‌های مذهبی همچون نام خداوند، پیامبران و اشخاص مقدس به صورت اصوات (فرعی) در هنگام شگفت‌زدگی ویژگی خاص زبان فارسی نیست، بلکه در بسیاری از زبان‌ها نیز رایج است. برای نمونه، در زبان انگلیسی واژهٔ heavens به معنای بهشت و آسمان و عبارت‌های (Oh my) God و Jesus Christ (عیسی مسیح (ع)) یا فقط نام کوچک ایشان Jesus و حتی صورت کوتاه شده آن Jeez(geez)، و در زبان فرانسه Bon Dieu! (خدای خوب) برای بیان شگفتی یا حتی ناخرسندی بسیار به کار می‌رود. مانند نمونه‌های زیر:

Good heavens – I didn’t realize it was getting so late!
Oh my God, I've never seen anything like it!
Jesus Christ, just look what a mess they've made!
Jesus, I wish they'd tell us what is going on.
"Jeez! It's not fair!"

- **«علی»، «یا علی»**

از آنجا که برای شیعیان حضرت علی (ع) نماد نیرومند بودن هستند و به دلیل رشادت‌ها و شجاعت‌های ایشان، گویشوران هنگام انجام کاری همچون برخاستن یا برداشتن یک شیء سنگین که به نیروی بیشتری نیاز دارد با گفتن «(یا)علی» از ایشان یاری می‌طلبند. عبارت «یاعلی بگو» نیز هنگامی که گوینده مخاطب را به آغاز یا انجام کاری تشویق می‌کند نیز به کار می‌رود. نیز یکی دیگر از کاربردهای «یاعلی» هنگام خداحافظی است که گوینده به جای «خداحافظ» یا «خدانگه‌دار» می‌گوید «یاعلی». مطابق با نظریهٔ ربط شنونده تشخیص می‌دهد که منظور گوینده از بیان عبارت «یا علی» در موقعیت‌های گوناگون کدام معنی یا کاربرد آن است. زیرا او می‌داند که منظور گوینده از بیان این عبارت هنگام دعا کردن حاجت خواستن از آن حضرت و در هنگام برخاستن یا برداشتن شیئی سنگین یاری خواستن از ایشان است. نیز شنونده تشخیص می‌دهد که منظور گوینده از بیان«یا علی» در پایان گفت‌وگو به معنای «خدا نگهدار» است. پس بدین گونه است که طبق نظریهٔ «ربط»، شنونده تلاشِ پردازشی خود را محدود می‌کند، گزینه‌های دیگر را نادیده می‌گیرد و مناسبت‌ترین انتخاب را برمی‌گزیند.

- **«یا حق»**

«یا حق» به معنـای «ای خـدا» و «یـاالله» اسـت. نیـز هنگـام خـداحافظی گوینـده بـه جـای «خداحافظ» یا «خدانگه‌دار» می‌گوید «یا حق».

– «صلوات»، «با سلام و صلوات»، «صلواتی»، «پدرصلواتی»

ذکر«صلوات»، یعنی جملهٔ «اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحمّدٍ وَ آلِ مُحمّد» بـه معنـای «درود بـر پیـامبر اسلام(ص) و خاندان او» است. مسلمانان در تشهد نماز و نیز هنگام شنیدن یا بـر زبـان آوردن نام حضرت محمد(ص) صلوات می‌فرستند. جملهٔ امری «صلوات بفرست» درخواست گوینـده از شنوندگان برای فرستادن صلوات است. یکی از کاربردهای صلوات در فرهنگ ایرانـی بـرای پایان دادن به مشاجره و دعوا است کـه گوینـده بـه هـر دو طـرف درگیـر می‌گویـد «صـلوات بفرستین». آنها نیز با توجه به فرهنگ مشترکشان، طبق نظریه ربـط واقفنـد کـه منظـور گوینـده اینست که به مشاجره و دعوا پایان دهند.

اصطلاح «با سلام و صلوات» نیز به معانی «با احترام» و «با احتیاط» به کار می‌رود. مثلاً، بـه جای این که بگویند از کسی با احتـرام اسـتقبال کـردیم، می‌گوینـد «بـا سـلام و صـلوات از او استقبال کردیم». ریشه این اصطلاح بر می‌گردد به گذشته که برای ادای احترام به فرد محترمـی هنگام وارد شدنش به مجلسی یا بازگشت او از سفر زیارتی، با سلام و فرستادن صـلوات از او استقبال می‌کردند. البته این رسم هنوز نیز رایج است. همچنین، به جای این که مثلاً بگوینـد بـا احتیاط رانندگی کردیم، می‌گویند «با سلام و صلوات رانندگی کردیم».

در زمان جنگ ایران و عراق، در ازای ارائهٔ خوراکی، میوه، شربت و چـای بـه رزمنـدگان از آنها خواسته می‌شد کـه صـلوات بفرسـتند. از ایـن رو بـه ایـن گونـه خوراکی‌هـا و شـربت‌ها «صلواتی» می‌گفتند. سپس، این اصطلاح در پشت جبهه و شهرها نیز رایج شد. به گونـه ای کـه واژهٔ «صلواتی» با گسترش معنایی اکنون به معنای «رایگان» به کـار مـی‌رود. واژهٔ «پدرصـلواتی» که حُسنِ تعبیرِ[1]«پدرسوخته» است نیز نوعی اعتراض و ناسزای کاملا محترمانه است کـه بیشـتر در مورد کودکان بازیگوش به کار می‌رود.

– «کُنْ فَیَکونُ»

1- کاربرد واژه‌ای خوشایند به جای واژه‌ای که دارای معنای ناخوشایند است را **حُسن تَعبیر** یا **بـِه‌گویی** می‌گویند. واژه‌ای با معنای خوشایند که به جای واژه‌ای با معنای ناخوشایند به کار برود را **به‌واژه** می‌گویند.

عبارت «کُنْ فَیَکونُ» یعنی خداوند گفت: «باش! پس موجود می‌شود» . این عبارت بر خلقت اشیاء به محض ارادۀ خداوند اشاره دارد. این عبارت در هشت آیۀ قرآن دربارۀ موضوعاتی چون تولد غیرعادی حضرت عیسی(ع)، آفرینش و وقوع قیامت به کار رفته است. خداوند هنگامی که چیزی را مقرّر دارد (و فرمان هستی آن را صادر کند)، فقط به آن می‌گوید: موجود باش! آن نیز فوراً موجود می‌شود. اما این عبارت در زبان فارسی به معنی زیر و رو شده، درب و داغان شده و درهم ریخته به کار می‌رود که معنایی تقریبا متضاد با معنای اصلی آن در عربی است. مانند جملۀ زیر از فرهنگ لغات عامیانۀ جمالزاده:

این زلزله شهر نهاوند را کن‌فیکون کرد.

- «شق‌القمر»

آیات قرآن گواهی می دهند که پیامبر گرامی (ص) علاوه بر معجزۀ قرآن معجزات دیگری داشته است. این معجزات در جلب و هدایت مردم به اسلام نقش بنیادی داشتند. یکی از معجزات «شق‌القمر» است، بدین معنا که حضرت با انگشت خود به ماه اشاره نمود و ماه دو نیم شد. و پس از مدت زمان کوتاهی دو نیمۀ ماه دوباره به هم متصل شدند. از آنجا که این کار خارق العاده بوده، به «معجزۀ شق القمر» تعبیر شده است. در زبان فارسی «شق القمر کردن» به معنی کار بس مشکل و دشوار انجام دادن است که غالبا به صورت کنایه‌آمیز به کار می‌رود:

مگر شق القمر کرده‌ای؟

- «طاغوت»

طاغوت واژه‌ای قرآنی به معنی هر آن چیز یا کسی است که به جای خداوند در جایگاه اطاعت و پذیرش یا پرستش قرار گیرد. طبق این تعریف، هر خدایی جز خدا، شیطان، بتها، حاکمان غیرالهی، یا هر مصداق دیگری طاغوت محسوب می‌شود. واژۀ «طاغوت»پس از انقلاب اسلامی برای اشاره به حکومت پهلوی به کار رفته است. برای نمونه، عبارت‌های «دورۀ طاغوت» و «زمان طاغوت» به معنای دورۀ حکومت شاه است. نیز واژۀ «طاغوتی» به معنای «سلطنت‌طلب» و طرفدار رژیم پهلوی و همچنین به عنوان متضاد مستضعف به کار رفته است.

- «یأجوج و مأجوج»

یاجوج و ماجوج (گاگ و مگاگ[1]در عبری و انگلیسی) از نشانه‌های نزدیک شدن قیامت در عصر ظهور می‌باشد. در دو سورهٔ قرآن مجید، از یاجوج و ماجوج سخن به میان آمده است؛ یکی در آیات ۹۲ تا ۹۸ سورهٔ کهف و دیگری در آیهٔ ۹٦ سورهٔ انبیاء. آیات قرآن به روشنی گواهی می‌دهد که این دو نام، متعلق به دو قبیلهٔ وحشی خونخوار بوده است که مزاحمت شدیدی برای ساکنان اطراف مرکز سکونت خود داشتند. ولی ذوالقرنین (کورش بزرگ) با ساختن سدی در برابر آنان جلوی هجومشان را گرفت. در زبان فارسی یاجوج و ماجوج به کنایه از آدمهای وحشی یا کسانی که ظاهر یا رفتاری عجیب و غریب دارند به کار می‌رود.

- **«مومن»**

مومن به معنی باایمان، بادیانت، پارسا، پرهیزگار، متدین، متقی، مذهبی، مسلمان و معتقد است. یعنی کسی که به خدا و رسول ایمان آورده باشد. ولی برخی گویشوران مذهبی این واژه را به صورت «عنوان خطاب» برای خطاب قرار دادن یکدیگر به کار می برند. مانند: مومن، پاشو نمازتو بخون.

- **«حاج»، «حاجی»**

حاجی به کسی می‌گویند که در مکه مراسم حج بجا آورده باشد. در زبان فارسی این واژه به صورت «عنوان خطاب» در مورد مردانی که حاجی هستند به کار می‌رود. مانند حاجی حسین. نیز این عنوان خطاب با گسترش بافت کاربردی به معنی «آقا» معمولا در مورد هر مرد میانسال و مسن‌تر فارغ از حاجی بودن یا نبودن او به کار می‌رود. نیز ترکیب حاج + نام کوچک (مانند حاج حسین) در مورد مردی که در مکه مراسم حج بجا آورده باشد به کار می‌رود. ولی عنوان‌های خطاب «حاج آقا» و «حاج خانم» نیز به همین صورت معمولا در مورد هر فرد میانسال به بالا فارغ از حاجی بودن یا نبودن او به کار می‌رود. البته عنوان خطاب «حاج آقا» در مورد روحانیان با هر سنی نیز به کار می‌رود.

- **«قیامت»**

1 Gog and Magog

قیامت به معنی رستاخیز است. بر اساس آیات قرآن، در روز قیامت، همه مردگان بـه طـور ناگهانی و به یکباره، با قدرت پروردگار دوبـاره زنـده می‌شـوند، از گورهـا بیـرون آمـده و در صحرای محشر گرد هم می‌آیند تا به حساب آنان رسیدگی شود. این گرد هم آمدن انسـانها در روز قیامت و شور و غوغای آنهـا موجـب شـده کـه در زبـان فارسـی واژهٔ قیامـت بـه معنـای مبالغه‌آمیزِ «بسیار شلوغ » به کار برود. برای نمونه، می گویند: شب عید بازار قیامته.

- «محشر»

«محشر» جای گرد آمدن مردم در روز قیامت است. به دلیل شگفت‌انگیز بودن روز قیامت و شور و غوغای انسانها در روز قیامت، در زبان فارسی فعل «محشـر کـردن» بـه معنـای شـور و غوغا برپا کردن و کاری شگفت و جالب کردن و هنرنمائی کردن است. صفت «محشر» نیز بـه معنی شگفت‌انگیز، خیلی عالی و بی‌نظیر است. برای نمونه، می‌گویند: فیلمش محشر بود.

- «هیهات»

شبه‌جملهٔ «هَیهَاتَ مِنّا الذِّلّة» به معنای «محال است تَن به ذلّت دهـیم» جملـه‌ای معـروف از امام حسین(ع) در روز عاشورا است. این شعار به عنـوان یکـی از آموزه‌هـای عاشـورایی جـزء اصول شیعیان است. واژهٔ «هیهات» که برگرفته از این شعار است به معنـی محـال اسـت و دور است می‌باشد که در فارسی به معنای افسوس، تأسف، دریغ و حسرت بـه کـار مـی‌رود.ماننـد بیت زیر از سعدی: مهر از تو توان برید؟ هیهات کس بر تو توان گزید؟ حاشاک

-«نماز وحشت»

«نماز وحشت» نمازی دو رکعتی است که برای آرامش و کاهش فشار قبـر میّـت در اولـین شب دفن او خوانده می‌شود. عبارت «نماز وحشت» در زبان فارسـی کـاربردی طنزآمیـزی نیـز دارد و به کنایه از ترس و وحشت از چیزی به کار می‌رود. مانند نمونه زیر:

آدم قیافه‌شو می‌بینه باید بره نماز وحشت بخونه!

-«فاتحه»

«فاتحه» یا حمد نام نخستین سـورهٔ قـرآن کـریم اسـت. چـون بـرای درگذشـته‌گان فاتحـه می‌خوانند، فعل «فاتحه خواندن» در زبان فارسی گسترش معنایی یافته و به معانی کار کسـی یـا

چیزی تمام شدن، امید بازیافتن چیزی را نداشتن و مصرف کردن و به اتمام رساندن به کار می‌رود. برای نمونه، می‌گویند:

– اگه این جوری پیش بره فاتحه‌مون خونده‌اس. – با این مربی بی‌کیفیت باید فاتحه تیمو بخونیم.

– **«اصول الدین»**

«اصول دین» (اصول الدین) در نزد مذهب شیعه به ترتیب شامل پنج اصل توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت هستند که باور به آنها لازمهٔ مسلمان بودن است. از آنجا که پرسشِ «اصول دین چه هستند؟» یکی از پرسش‌های رایج دینی است که از افراد به ویژه دانش‌آموزان بسیار پرسیده می‌شود، در بافت‌های دیگر نیز هنگامی که فرد پرسش‌شونده احساس می‌کند که فرد پرسش‌کننده بیش از حد در مورد جزئیات موضوعی از او می‌پرسد، با لحن اعتراض‌آمیزی می‌گوید: اصول دین می‌پرسی؟

– **«التماس دعا»**

«التماس دعا» داشتن به معنای درخواست دعای خیر کردن است. در زبان فارسی معنی و کاربرد این عبارت گسترش یافته و برای موارد دیگری یعنی انتظار کمک از کسی داشتن و در انتظار دریافت چیزی بودن نیز به کار می‌رود. برای نمونه، اگر به استادی بگویند که فلان دانشجو «التماس دعا» دارد یعنی آن دانشجو از استاد درخواست دارد تا نمرهٔ بیشتری به او بدهد.

– **«صراط مستقیم»**

«صراط مستقیم» به معنی راه راست که بارها در قرآن کریم به آن اشاره شده، راهی است به سوی خدا که می‌تواند انسان را به خوشبختی و سعادت و قرب الهی و کمال وجودی‌اش رهنمون سازد. در زبان فارسی وقتی در مورد کسی می‌گویند که «به هیچ صراطی مستقیم نیست» یعنی آن فرد اصلاح‌پذیر نیست یا نمی‌شود او را متقاعد کرد یا سر عقل آورد.

–**«علیه‌السلام»**

«علیه‌السلام» جمله‌ای دعایی است به معنی «درود بر او باد!» این ترکیب را پس از نام پیامبران و امامان می‌آورند. در نوشتار صورت اختصاری «علیه‌السلام» یعنی (ع) به کار می‌رود ولی به صورت کامل تلفظ می‌شود. «علیه‌السلام» در زبان فارسی به معنی سالم (به لحاظ اخلاقی)، درست یا سربه‌راه است که البته فقط در جملات منفی به کار می‌رود. برای نمونه، وقتی در مورد کسی می‌گویند «آدم علیه‌السلامی نیست» یعنی وی فرد سالم، درست یا سربه‌راهی نیست.

- «حرام»

«حرام» در فقه اسلام، عملی است که انجام آن ممنوع و ترک آن از مردم خواسته شده است. واژهٔ حرام (متضاد حلال) در مورد موادی که استفاده از آنها یا خوردنشان به لحاظ شرعی ممنوع است نیز به کار می‌رود. از آنجا که مواد حرام غیرقابل استفاده هستند، در زبان فارسی واژهٔ حرام در قالب فعل‌های «حرام کردن» و «حرام شدن» گسترش معنایی یافته و به معانی «غیرقابل استفاده» و «هدر رفته» به کار می‌رود. مانند نمونه‌های زیر:

- آدمهای ولخرج پولشونو حروم می‌کنن. - بعضی خونواده‌ها خیلی نون حروم می‌کنن.

- «جل‌الخالق»

«جل‌الخالق» عبارتی است به معنیِ «بزرگ است آفریدگار» ولی در زبان فارسی هنگام تعجب و ناباوری (چه حقیقی و چه طعنه‌آمیز) این عبارت بیان می‌شود. مانند نمونه زیر:

جل‌الخالق، به حقّ چیزهای ندیده و نشنیده!

- «نور علی نور»

عبارت «نورعلی نور» به معنای «روشناییِ بر روی روشنایی» در آیهٔ ۳۵ سورهٔ نور که آیهٔ نور نام دارد آمده است. منظور از «روشناییِ بر روی روشنایی» این است که پرتو آن نور (حقیقت) بر روی نور (معرفت) قرار گرفته است و هدایت انسان دائمی و پی در پی است. عبارت «نورعلی نور» در زبان فارسی به معنی «دارای مزیتی افزون بر مزیت پیشین» و «دیگر از این بهتر نمی‌شود» است. مانند نمونهٔ زیر: بابا امشب می‌خواد ببرمون شهربازی، اگه شام هم بریم رستوران که می‌شه نورِعلی نور.

-«استخاره»

«استخاره» به معنای خیر خواستن و بهترین را خواستن است. در اصطلاح دینـی، واگـذاردن انتخاب به خداوند در کاری است که انسان در انجام دادن آن مردد است و خیر و صـلاح کـار خود را نمی‌داند. «استخاره» غالبا از راه تفأل به وسیلۀ تسبیح یا قرآن انجـام می‌شـود. از آنجـا که استخاره گرفتن هنگام مردد بودن در تصمیم‌گیری انجام می‌شود، این واژه در زبان فارسی به معانی مردد بودن و معطل کردن در جمله‌های امری منفی به کار می‌رود. برای نمونه می‌گویند: استخاره نگیر، بیا بریم، دیر شد.

5. نتیجه‌گیری

معنای اولیه (عربی) واژه‌ها و عبارت‌های مذهبیِ مورد بررسی در این پژوهش یا دسـتخوش تغییر معنی شده‌اند یا با گسترش بافت کاربردی‌شان به سایر حوزه‌هـا، در بافت‌هـای گونـاگون شامل بافت زبانی، بافت موقعیت و بافت فرهنگی معـانی متفـاوتی یافته‌انـد. البتـه معنـی اولیـۀ بسیاری از این واژه‌ها و عبارت‌ها در زبان فارسی نیز رایج است یا این کـه افـزون بـر بـه کـار رفتن با معنای اولیه، معنی جدیدی در زبان فارسی پیدا کرده و با تلفظ یا حتی امـلای متفـاوتی به کار می‌رود. البته در بسیاری از داده‌های این پژوهش ایـن احتمـالات همپوشـانی دارنـد. بـه گونه‌ای که نمی‌توان آنها را از یکدیگر تفکیک کرد.

گویشوران زبان فارسی با بهره بـردن از اطلاعـات زمینـه‌ای فرهنگـی مشترکشـان پیرامـون واژه‌ها و عبارت‌های مذهبی هم معنای اولیۀ واژه‌ها و عبارت‌های مـذهبی را می‌داننـد، هـم بـه معانی و کاربرد گسترش‌یافتۀ آنها دسترسی دارند. هنگامی که شنونده واژه یا عبارتی مـذهبی را دریافت می‌کند، با در نظر گرفتن بافت موقعیت، آن را با اطلاعـات زمینـه‌ای خـود می‌سـنجد و تطبیق می‌دهد و سرانجام درک می‌کند که منظور گوینده کدام معنی و کاربرد آن واژه یا عبـارت مذهبی است.

برخی از واژه‌ها و عبارت‌های مذهبی ضمن گسترش معنـا یـا کـاربرد دسـتخوش تغییـرات تلفظی نیز شده‌اند. این تغییرات تلفظی نیز افزون بر بافت موقعیت به شنونده کمک می‌کننـد تـا معنی و کاربرد اصلی آنها از معنی و کاربرد گسترش‌یافته‌شان تشخیص دهد.

در پاسخ به هدف و ضرورت انجام پژوهش پیشِ رو یعنی پاسخ به دو سوال تحقیق «الـف» (کدام واژه‌ها و عبارت‌های مذهبی دستخوش تغییر معنا و گسترش بافت کاربردی شـده‌اند؟) و

«ب» (کدام نظریه زبانی این قابلیت را دارد که چگونگی رخداد تغییرات معنایی و گسترش بافت کاربردی را در واژه‌ها و عبارت‌های مذهبی تحلیل کند؟) باید بیان کرد که واژه‌ها و عبارت‌های مذهبی‌ای که دستخوش تغییر معنا و گسترش بافت کاربردی به سایر حوزه‌ها شده‌اند معرفی شدند. البته ممکن است واژه‌ها و عبارت‌های مذهبی دیگری نیز وجود داشته باشند که از نظر نگارنده دور مانده باشند. نیز نشان داده شد که نظریهٔ ربط قابلیت تبیین چگونگی رخداد این دگرگونی‌ها را دارد. ضرورت دیگر این پژوهش این بود که تاکنون این‌چنین پژوهشی انجام نشده بود.

منابع

1- بامشادی، پارسا، بامشادی، جواد و انصاریان، شادی. (1395). بررسی معنایی سه حرف اضافه wæl، tɑ و ærɑ در کردی گورانی از دیدگاه شناختی. *جستارهای زبانی*، *7* (4)، 59-80. توکل نیا، مریم و حسومی، ولی‌الله. (1396). بررسی قواعد گسترش معنایی حرف «عن» در قرآن با رویکرد شناختی. *پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، 6 (1)، 262-245.*

2- جم، بشیر. (1393). بررسی واژهٔ «کلمه» در قران کریم. *فصلنامهٔ ادبیات دینی* (نام قدیمی) *فصلنامهٔ **مطالعات ادبی متون اسلامی***(نام جدید)، شماره 6، 192-173.

3- جم، بشیر. (1397). تعامل واج‌شناسی و معناشناسی در نظریهٔ بهینگی. *پژوهش‌های زبانی*، *9* (2)، 87-67.

4- ستوده‌نیا، محمدرضا و حبیب‌اللهی، مهدی. (1393). نقش بافت درون‌زبانی در توجیه آیات مشابه. *پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث*، *8* (15)، 57-36.

5- سیدجلالی، بدری‌السادات. (1393). زبان، فرهنگ و بافت (2). بازیابی شده در 1393/9/10، از ***https://anthropologyandculture.com/author/badrii***

6- شریفی، شهلا و کرامتی یزدی، سریرا. (1389). معرفی نظریهٔ انگارهٔ معنایی طنز و بررسی ایرادات آن بر مبنای داده‌های زبان فارسی. *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، *1* (2)، 109-89.

7- شمس، مهدی و مشکات، محمد. (1396). نقدهایی بر نظریات معنایی در فلسفه تحلیلی ادبیات. *فلسفه، 45 (2)، 83-61.*

8- صفوی، کورش. (1392). کدام معنی؟ *علم زبان. 1* (1)، 40-11.

9- عماد افشار، حسین. (1372). *دستور و ساختمان زبان فارسی*. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

10-محقق محجوب، فاطمه، پیش‌قدم، رضا و حسینی فاطمی، آذر .(1394). بررسی جامعه شناختی کارکردهای سکوت در متون دینی، ادبی و ضرب‌المثل‌های فرهنگ ایرانی با رویکردی میان‌رشته‌ای در آموزش زبان انگلیسی. *فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه (دانشکده ادبیات و علوم انسانی). 48* (4)، *51-27.*

11-ناتل خانلری، پرویز. (1373). *دستور زبان فارسی*. چاپ سیزدهم (با تجدید نظر). تهران: توس.

12- Cruz, M. P. (2017). On the origin and meaning of secondary interjections: a relevance-theoretic proposal. In Piskorska. A., & Wałaszewska, E. (Eds.), *Applications of Relevance Theory: From Discourse to Morphemes* (pp. 299-326). Newcastle upon Tyne: Cambridge Scholars Publishing.

13- Evans, V. (2007). *A Glossary of Cognitive Linguistics.* Edinburgh: Edinburgh University Press.

14- *Evans,* V. (2009). *How Words Mean*: *Lexical Concepts*, *Cognitive Models, and Meaning Construction*. Oxford University Press.

15- Galiñanes, C. L. (2000). Relevance theory, Humor and the narrative structure of humorous novels. *Revista Alicantina de Estudios Ingleses, 13,* 95-110.

16- Grice, H. P. (1967). Logic and conversation: William James Lectures. Harvard. *In studies in the way of words (1989)* (pp.1-143). Cambridge, Mass: Harvard University Press.

17- Grice, H.P. (1978). Further Notes on Logic and Conversation. In P. Cole (Ed.), *Syntax and Semantics 9.* Academic Press.

18- *Hurford,* J. R. & Heaslry, B. (1996) *Semantics: A Coursebook* (2nd ed.) Cambridge: Cambridge University press.

19- Kaplan, D. (1989). Demonstratives. In J. Almog, J. Perry and H. Wettstein (eds.). *Themes From Kaplan*. New York: Oxford University Press.

20- Luchjenbroers, J. (1989). Relevance Theory and Context Selection. *La Trobe Papers in Linguistics, 2* (10).

21- Nerlich, B. (1990). *Change in Language: Whitney, Bréal and Wegener*. London: Routledge

22- Sperber, D., & Wilson, D. (1986). *Relevance: Communication and Cognition* (2nd ed.1995). Oxford: Blackwell.

23- Stalnaker, R. (1970). Pragmatics. *Synthese,* 22, 272–289. Traugott, E. C. (1974). Explorations in Linguistic Elaboration; Language change, Language acquisition, and the genesis of spatio–temporal terms. In Anderson J. M. &

Jones. Ch. (Eds.), *Historical Linguistics 1* (pp. 263- 314). Amsterdam: North Holland.

24- Volpe, A. D. (1995). Genetic Classification and Historical Method. In Pupple, S. (Ed.), *The Biology of Language*. Amsterdam: John Benjamins publishing company.

Extension of the Meaning and Physical Context of Religious Words and Expressions in Spoken Persian Based on the Relevance Theory

Bashir Jam[1]
Associate Professor, Department of English Language, Shahrekord University, Shahrekord, Iran

Abstract

Persian has borrowed numerous religious (Islamic) words and expressions from Arabic. However, a number of these words and expressions have undergone extension of meaning and/ or physical context. Extension of the physical context means that the original meaning and the physical context of some of these words and expressions have not changed; rather they are used in other physical contexts in addition to their original contexts. The corpus under study includes religious words and expressions used in spoken Persian with or without extension of meaning and physical context. Identifying whether a word or an expression has undergone extension of meaning and physical context is based on the linguistic intuition of the author as a native speaker of Persian. This research presents several examples and discusses them within the framework of Relevance theory (Sperber & Wilson, 1986). In line with this theory, there exists a combination of knowledge, experiences and shared background cultural information about religious words and expressions in the mind of every Persian speaker. Using this combination, not only Persian speakers are aware of their original meanings and physical contexts but also they have access to their extended meanings and/ or physical contexts. In accordance with the Relevance theory, when a Persian speaker hears a religious word or expression s/he considers the physical context to evaluate it and then matches it with her/his background cultural knowledge in order to figure out if the speaker intended its original meaning or its extended meaning.

Keywords: religious words, religious expressions, extension of meaning, extension of physical context, Relevance theory

1- b_jam47@yahoo.com